



محمد قاندي



علی بن محمد بن المطهر الحلّی، مشهور به علامه که مخالفان و موافقان به فضل او اعتراف کرده‌اند، در شب جمعه ۲۷ رمضان سال ۶۴۸ هـ. ق به دنیا آمد و در شب شنبه ۲۱ محرم سال ۷۲۶ هـ. ق در حله از دنیا رفت.

استبصار اولجایتو توسط علامه
دو قول در چگونگی تشیع سلطان محمد خدا بنده گفته شده است. مادر اینجایک قول را که علامه امین در اعیان الشیعه، ج ۲۴، ص ۲۹۱، از قول علامه محمد تقی مجلسی در شرح الفقیه نقل کرده، می‌آوریم:

سلطان اولجایتو محمد مغولی

کتاب شریف «احقاق الحق و ازهاق الباطل» نوشته شهید قاضی نور الله شوشتری رحمته الله است که آن را در ردّ کتاب «ابطال نهج الباطل» مولی فضل الله بن روزبهان نوشته است و فضل الله بن روزبهان کتاب خود را در ردّ کتاب «نهج الحق» علامه بزرگوار حلّی رحمته الله که برای معرفی مذهب تشیع به اولجایتو سلطان محمد خدا بنده نوشته بود، تحریر نمود.

برای معرفی کتاب احقاق الحق، نکاتی را به اختصار بیان می‌کنیم:

علامه حلّی رحمته الله

حسن بن یوسف بن زین الدین

در برابر سلطان با خم شدن مانند رکوع
خضوع نکردی؟

علامه فرمود: زیرا احدی برای
رسول الله ﷺ رکوع نکرد و همه بر او
سلام می کردند و خداوند فرموده ﴿فَإِذَا
دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ
عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ ۙ﴾^۱ و رکوع و سجود برای
غیر خدا جایز نیست.

گفتند: چرا رفتی پهلوی سلطان
نشستی؟
فرمود: چون جای خالی دیگری
نبود.

گفتند: پس چرا نعلینت را در
دست گرفتی، در حالی که این کار
منافی با ادب است؟

فرمود: ترسیدم بعضی از اهل
مذاهب کفشهایم را بدزدند؛ همان طور
که نعلین رسول خدا ﷺ را دزدیدند.
گفتند: اهل مذاهب در زمان
رسول خدا ﷺ نبوده اند، بلکه بعد از
صد سال از وفات رسول خدا ﷺ به
دنیا آمده اند و یا بیشتر از صد سال.

مترجم برای سلطان مطالبی را که

ملقب به خدابنده، بر یکی از زنانش
غضب کرد و به او گفت: تو را سه طلاقه
کردم (انت طالق ثلاثاً). بعد پشیمان
شد؛ لذا از علماء مذاهب سؤال کرد. به
او گفتند: ناچاراً باید محلل بساوری.
سلطان گفت: شما در هر مسئله ای
اقوالی دارید، آیا اینجا اختلاف
ندارید؟ گفتند: نه.

یکی از وزیرانش گفت: در حله
عالمی هست که فتوا به باطل بودن این
طلاق می دهد. علماء مذاهب گفتند:
مذهب او باطل است و نه خودش عقل
دارد و نه اصحابش و سزاوار نیست
سلطان پی مثل او پی بفرستد.

سلطان گفت: صبر کنید تا من او را
حاضر کنم و کلامش را بشنوم. پی او
فرستاد و علامه حلی حاضر شد.
سلطان تمام علماء مذاهب را جمع
کرد. علامه نعلینش را به دست گرفت و
بر سلطان وارد شد، آن گاه سلام کرد و
پهلوی سلطان نشست.

علماء به سلطان گفتند: مگر ما به
تو نگفتیم اینها ضعیف العقل اند!
سلطان گفت: از او درباره هر کاری که
انجام داده، سؤال کنید. پس گفتند: چرا

نام ائمه اثنا عشر علیهم السلام در تمام شهرها خوانده شد و امر کرد که سکه به نام ائمه علیهم السلام زده شود و امر کرد که نامهای ائمه علیهم السلام بر مساجد و مشاهد نوشته شود.

زمانی که سلطان محمد (اولجایتو) از علامه حلی برای حضور در مقرر حکومت دعوت کرد، از او درخواست نمود کتابی برایش بنویسد و در آن ادله عقلی و نقلی شیعه را بیان کند. علامه بزرگوار نیز در اجابت سلطان کتاب شریف «نهج الحق و کشف الصدق» را تألیف کرد و برای سلطان هدیه برد.

در طول تاریخ بر کتابهای مختلف ردیه‌های فراوانی نوشته شده است؛ ولی با توجه به مقام و نفوذ علامه حلی و تأثیر فراوان کتابهای او در جوامع اسلامی، تا سالها بعد از او کتابهایش مورد نقد و رد قرار نگرفت تا اینکه حدود دو بیست سال بعد فضل بن روزبهان یکی از علماء متعصب سنی شافعی کتابی در رد «نهج الحق» علامه نوشت و نام آن را «ابطال نهج الباطل» نهاد که تاریخ تألیف آن سال ۹۰۹ ه. ق.

علامه می فرمود، ترجمه می کرد. پس به سلطان رو کرد و فرمود: شنیدی که اینها چنین اعترافی کردند که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده‌اند. پس از کجای اجتهاد را منحصر کرده‌اند در میان خودشان و اجازه نمی دهند که از غیر آنها نظرخواهی شود، اگرچه فرض شود که آن غیر اعلم باشد؟!

سلطان گفت: آیا هیچ کدام از مذاهب در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه نبوده‌اند؟ علماء گفتند: نه.

علامه فرمود: ولی ما مذهبمان را از علی بن ابی طالب علیه السلام گرفته‌ایم که نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله و برادر و پسرعمو و وصیش بود و نیز از اولاد علی علیه السلام بعد از آن حضرت.

پس سلطان از او درباره سه طلاق در یک مجلس سؤال کرد.

علامه فرمود: باطل است؛ زیرا شهود عادل نبوده‌اند.

پس بحث بین علامه و علماء در گرفت تا اینکه تمام آنها تسلیم شدند.

پس سلطان شیعه شد و خطبه به

پسر فضل الله خنجی شیرازی اصفهانی کاشانی که از علماء شافعیه در زمان خودش بود، تألیفات و تصنیفات فراوان داشت که مشهورترین آنها رد بر نهج الحق علامه حلی می‌باشد. او آن را در سال ۹۰۹ ه. ق. در شهر قاسان در ماوراء النهر تصنیف نمود و آن را ابطال نهج الباطل نامید.

در روضات می‌نویسد: فضل الله روزبهان بن فضل الله خنجی اصفهانی معروف به «پاشا» از بزرگان علماء معقول و منقول در فروع حنفی است و در اصول اشعری برای اهل مذهبش متعصب، و راهش در دشمنی دوستان خدا متصلب بود و دارای کتب و مصنفات و رسائل و مؤلفات بود.

آیه الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی رحمته الله علیه می‌فرماید: ابن روزبهان، شافعی الفروع بوده، نه حنفی الفروع؛ همان طور که شیخ اجازه‌اش، شمس الدین سخاوی تصریح کرده است.

از چیزهایی که مایه تأسف بر اوست، اینکه این مرد، سلوک ادب را در تصنیف و تألیف رها کرده و به جای آن، به بدزبانی و خشونت سخن و گول

است. فضل در کتاب خود تمام کتاب نهج الحق را آورد و بر آن اشکال و ایراد وارد نمود. به دنبال این حرکت، علماء بزرگوار اسلام ننشستند و جوابهای محکم به فضل دادند، از جمله:

۱. قاضی نور الله شوشتری، تألیف ارزشمند خود «احقاق الحق» را در رد مطالب فضل بن روزبهان نوشت و به بهترین وجه ممکن از حریم تشیع و علامه حلی دفاع نمود. اهل سنت که قدرت پاسخ‌گویی به استدلالهای محکم قاضی نور الله را نداشتند، جواب منطقی را با شمشیر دادند و آن بزرگ مرد الهی را به شهادت رساندند.

۲. علامه مظفر به عنوان اکمال کار قاضی نور الله شوشتری، کتاب شریف «دلائل الصدق فی نهج الحق» را تألیف کرد. مرحوم مظفر در این کتاب ابتدا کلام علامه را نقل کرده، پس از آن سخن فضل بن روزبهان را آورده، سپس از آن جواب داده و سخن حق علامه را اثبات کرده است.

فضل بن روزبهان

مولی فضل الله، پسر روزبهان،

زدن عوام و صحبت به چیزهای بی معنی و سخن گفتن به چیزهایی که موجب غضب و سخط پروردگار می شود و دشنام عقلاء و تقبیح عقل پرداخته که خداوند به جاه پیامبرش ما را از آنها ننگه دارد و ما را از مراعات کنندگان انصاف قرار دهد.

شهید قاضی نور الله شوشتری

مولانا سید نورالله ضیاء الدین ابوالمجد، مشهور به امیر سید، پسر محمد شریف حسینی مرعشی تستری شهید، در سال ۹۵۶ ه. ق در تستر (شوشتر) خوزستان به دنیا آمد و همان جا نشو و نما پیدا کرد و تربیت شد و در سال ۹۷۹ ه. ق به مشهد الرضا علیه السلام هجرت کرد و در درس علامه محقق مولی عبدالواحد تستری که از مشاهیر اهل فضل در آن شهر مقدس بود، شرکت نمود. وی در سال ۹۹۳ ه. ق. به دیار هند هجرت کرد و از زمره مقربین سلطان اکبر شاه درآمد و از نظر مال و منال وضعش خوب شد. پس اکبرشاه او را برای قضاوت و افتاء نصب کرد.

مولی رحمن علی صاحب الهندی

در کتاب «تذکره علماء هند» می نویسد: قاضی نور الله شوشتری شیعی مذهب، به صفت عدالت و نیک نفسی و حیا و تقوا و حلم و عفاف، موصوف و به علم و جودت فهم و حدت طبع و صفای قریحه معروف بود. صاحب تصانیف لائقه، از آن جمله کتاب مجالس المؤمنین است. توقیعی بر تفسیر مهمل شیخ فیضی نوشته است که از حیث تعریف و توصیف بیرون است. طبع نظمی داشت. به وسیله حکیم ابوالفتح به ملازمت اکبر پادشاه پیوست. و چون شیخ معین قاضی لاهور به جهت ضعف پیرانه معزول شد، به جایش قاضی نور الله به عهده قضای لاهور منصوب گردید.

از قاضی نور الله شوشتری ۱۴۰ کتاب و رساله و حاشیه به جای مانده که اسامی آنها در مقدمه ملحقات احقاق الحق آورده شده است.

قاضی شهید دارای قریحه شعری و طبع سیال در فنون نظم و اقسام آن بود و دیوان شعر بزرگی دارد که متخلص به لفظ «نوری» می باشد و اشعاری به عربی و فارسی دارد.

نامه‌ای نوشتند و همه آنها امضاء کردند؛ مگر یکی از مشایخشان که مخالفت کرد و این بیت را برای سلطان نوشت:

گر لحمک لحمی بحدیث نبوی می

بی صل علی نام علی بی ادبی می

بنابراین سلطان از قتل او منصرف شد و محبت او در قلبش زیادتر گشت. تا اینکه سلطان از دنیا رفت و پسرش سلطان جهانگیر شاه تیموری بر تخت نشست و او ضعیف‌الرأی و سریع‌التأثر بود؛ از این رو علماء حسود قوم فرصت را غنیمت شمردند و یک نفر را به عنوان طلبه و در حقیقت جاسوس نزد قاضی نور الله فرستادند و او از خصیصان قاضی گردید؛ به طوری که قاضی [رحمته] به تشیع او اطمینان کرد.

و آن شقی نسخه‌ای از کتاب «احقاق الحق» را نوشت و نزد جهانگیر آورد. پس علماء اهل سنت نزد سلطان جهانگیر جمع شدند و آتش خشم سلطان را روشن کردند تا اینکه امر کرد لباسهای او را درآوردند و با شلاق بر بدن مبارکش زدند تا اینکه گوشت بدن شریفش کنده شد. سپس ظرفی از آهن را پر از آتش کردند و بر سر شریفش

قاضی نور الله شهید وقتی به دیار هند رفت و پس از مدتی قاضی القضاة در دولت اکبری از دنیا رفت، سلطان او را برای قضاء و افتاء معین کرد، ولی قاضی نور الله از قبول آن امتناع نمود. سلطان اصرار کرد، لذا قاضی نور الله به شرط اینکه در مرافعات بنابر اجتهاد خودش و به شرط اینکه موافق یکی از مذاهب چهارگانه باشد، حکم کند، قبول کرد و مقرب درگاه سلطان باقی ماند.

او فقه را بنابر نظر مذاهب پنجگانه شیعه و حنفیه و مالکیه و حنبلیه و شافعیه تدریس می‌کرد و از میان اقوال، قول مذهب شیعه امامیه را ترجیح می‌داد تا اینکه دل‌های محصلین از اطراف دنیا برای استفاده از علوم و نورگرفتن از انوار او به سویش توجه کرد؛ لذا حسودان، یعنی علماء قوم از قضاة و مفتیان، بر او حسد بردند و همواره در صدد بودند که از او اشکالی بگیرند.

از قضاة یک روز از قاضی شهید کلمه «علیه الصلاة والسلام» را در حق مولانا علی، امیر المؤمنین علیه السلام شنیدند. حاضران او را انکار کردند و به بدعت‌گذاری نسبت دادند، به گمان اینکه کلمه «الصلاة والسلام» مختص به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ لذا فتوا به مباح بودن خون قاضی نور الله دادند و

جلد در قطع وزیری در ۵۳۷ صفحه متن و ۳۵ صفحه مقدمه و ۳۳ صفحه شامل فهرستها چاپ کرده است.

علامه در این کتاب قصد داشته‌اند تشیع را در اصول و فروع معرفی کنند و کج‌اندیشیهای مخالفان را روشن نمایند؛ از این رو اصول و فروع را هم زمان و به صورت تطبیقی بین شیعه و سنی بحث کرده و مطالب خود را در هشت مسئله تقسیم کرده‌اند:

۱. ادراک؛ ۲. نظر و فکر؛ ۳. صفات خداوند؛ ۴. نبوت؛ ۵. امامت؛ ۶. معاد؛ ۷. اصول فقه؛ ۸. مسائل فقهی که از نظر اهل سنت با قرآن و سنت نبوی مخالف است.

در پایان، همه مبلغان محترم را جهت پاسخ‌گویی به بسیاری از شبهات اهل سنت، به مطالعه کتاب «احقاق الحق» توصیه می‌کنیم.^۱

۱. برای تدوین این مقاله از منابع زیر بهره گرفته‌ام:

۱. کتاب نهج الحق در سی دی نور ۲.
 ۲. کتاب احقاق الحق (اصل) در سی دی معجم العقله.
 ۳. شرح و تعلیقه و ملحقات احقاق الحق در ۳۳ مجلد.

گذارند تا اینکه به شهادت رسید و به اجداد ظاهرینش ملحق گردید و این فاجعه در سال ۱۰۱۹ ه. ق اتفاق افتاد و در اکبرآباد «آگریه» دفن شد.

مرقد شریفش مزاری است که عامه و خاصه آن را زیارت می‌کنند و برای او نذر می‌کنند و حتی به گفته سید محمد موسوی کشمیری مرقد او را کفار هند هم زیارت می‌کنند و به او تبرک می‌جویند.

محتوای کتاب احقاق الحق

قاضی نور الله شهید در کتاب احقاق الحق به این سبک بحث می‌کند که اول کلمات علامه را با عنوان يقول رحمه الله نقل می‌کند و بعد کلمات ابن روزبهان را با عنوان قال خفضه الله می‌آورد و سپس با کلمه اقول، ردیه خود را بر ابن روزبهان و اثبات کلام علامه عنوان می‌کند؛ چنان که ابن روزبهان نیز در کتاب خود اول کلمات علامه را آورده و بعد ردیه خود را نگاشته بود.

معرفی و فهرست کتاب نهج الحق

کتاب نهج الحق را مؤسسه دار الهجرة قم در سال ۱۴۰۷ ه. ق در یک